

A Qualitative Study of Mothers' Lived Experiences of the Impact of Digital Nannyng on the Family

Bahareh Nasiri¹, Ameneh Bakhtiari²

Received: 28 August 2024, Accepted: 12 November 2024

Doi: rcc.2024.2039838.1161

The discussion of digital parenting in the media parenting literature is in its infancy. The study of lived experiences can play an effective role in the knowledge and development of literature in this field. This study aims to identify the most common ways of using different types of screens according to mothers' lived experiences and show how they reflect on children and their use of digital devices in media life. Meanwhile, few studies have investigated digital nursing through lived experience. This qualitative phenomenological research investigated the lived experiences of 10 participating mothers in order to discover and describe digital nannyng. In order to collect data, the research used a semi-structured interview with a purposeful sampling method. The analysis process was carried out in three macro levels. In the third level of analysis, the result of equalizing intellectual horizons was the number of 5 horizons related to digital nursing, four horizons related to using different types of screens, and 11 horizons related to strategies and solutions. In the second level, coherent descriptions of narratives were formed by separating digital nursing, media tools, strategies, and solutions, and in the first level and at the highest abstract level or analysis, the structural integration of coherent descriptions was done. Based on the findings of this research, the presence and prevalence of using media tools in child care has caused the emergence of the "digital nanny" culture. This requires redefining parent-child social relationships and the social obligations of parents towards children. The final findings from mothers' lived experience include four significant uses of media by mothers for their children, including screens as background, babysitters, digital pacifiers, and childcare tools.

Keywords: Lived experience, Mothers, Digital nursing, Digital tools, Qualitative phenomenological approach

-
1. Associate Professor, Research Group on Women's and Family Studies, Institute for Social Sciences, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: b.nasiri@ihcs.ac.ir
 2. Researcher, Research Group on Women's and Family Studies, Institute for Social Sciences, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
Email: Amene.bakhtiari@gmail.com

مطالعه کیفی تجارب زیسته مادران از تأثیر دایه‌گری دیجیتال بر خانواده

بهاره نصیری^۱، آمنه بختیاری^۲

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷، پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

DOI: rcc.2024.2039838.1161

چکیده

بحث در مورد دایه‌گری دیجیتال^۱ در ادبیات والدگری رسانه‌ای در مراحل اولیه خود به سر می‌برد. مطالعه تجارب زیسته می‌تواند نقش مؤثری در شناخت و توسعه ادبیات در این زمینه ایفا نماید. این پژوهش کیفی از نوع پدیدارشناسانه، تجارب زیسته ۱۰ نفر از مادران مشارکت‌کننده را با هدف کشف و توصیف دایه‌گری دیجیتال، مورد بررسی قرار داده است. تحقیق جهت گردآوری داده‌ها، از مصاحبه نیمه ساختارمند و با روش نمونه‌گیری هدفمند بهره برده است. فرایند تحلیل در سه سطح کلان انجام شد. در سطح سوم تحلیل، حاصل یکسان‌سازی افق‌های فکری، تعداد ۵ افق مربوط به دایه‌گری دیجیتال، چهار افق مربوط به استفاده از انواع صفحه‌نمایش و ۱۱ افق مربوط به استراتژی‌ها و راهکارها بود. در سطح دوم، توصیفات منسجم روایات به تفکیک دایه‌گری دیجیتال، ابزارهای رسانه‌ای، استراتژی‌ها و راهکارها شکل گرفت و در سطح اول و در بالاترین سطح انتزاعی یا همان تحلیل، ادغام ساختاری توصیف‌های منسجم انجام شد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، حضور و شیوع استفاده از ابزارهای رسانه‌ای در نگهداری از کودکان باعث ظهور فرهنگ "دایه‌گری دیجیتال" شده است. این امر نیاز به بازتعریف روابط و مناسبات اجتماعی والد-کودک، تعهدات اجتماعی والدین در قبال کودکان است. یافته‌های نهایی ارائه شده از تجربه زیسته مادران، شامل چهار کاربرد عمده مادران از رسانه‌ها برای فرزندانشان شامل صفحه‌نمایش به عنوان: پس‌زمینه، پرستار کودک، پستانک دیجیتال و مجموعه ابزار مراقبت از کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تجربه زیسته، مادران، دایه‌گری دیجیتال، ابزارهای دیجیتال، رویکرد کیفی پدیدارشناسی

۱. دانشیار گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: b.nasiri@ihcs.ac.ir

۲. پژوهشگر گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Email: Amene.bakhtiari@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده فرزندآوری است و چگونگی ایفای هویت پدری و مادری در این رابطه بسیار تعیین‌کننده است. لذا نحوه درک آنان از پدری و مادری، رابطه مستقیمی با چگونگی ایفای این نقش دارد. هرچند پدری و مادری به عنوان یک مفهوم سیال امکان بازاندیشی در مورد چگونگی پدری و مادری کردن را در خود مستتر دارد. درعین حال تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و دیجیتالی را بر این مفهوم نمی‌توان نادیده انگاشت. اما همچنان گفتمان مسلط و الگوهای فراگیر آن تأکید بر نقش و هویت پدری و مادری و اهمیت آن است. در این میان نحوه مواجهه رسانه‌های والدین با فرزندانشان و اینکه چگونه شیوه‌های تربیتی آنها منجر به در معرض رسانه قرارگرفتن کودکانشان در سال‌های اولیه زندگی می‌شوند، قابل بررسی است. چراکه کودکان مظلوم‌ترین و بی‌دفاع‌ترین مخاطبان رسانه‌ها هستند. در دنیای امروز، صفحه‌نمایش‌ها بیش‌ازپیش در دسترس کودکان هستند و گرفتن آنها، از دستان کوچک کودکان غیرممکن به نظر می‌رسد. تبلیغاتی که به هر نحوی می‌خواهند والدین را متقاعد کنند که از طریق این محصولات به عنوان ابزار آموزشی بر روی دستگاه‌های دیجیتال، در سال‌های اولیه زندگی، تمام فعالیت‌های روزانه نوزادان را از چگونگی نشستن روی صندلی، آب خوردن، توالت رفتن و غیره را برای کسب مهارت‌های مهم برای کودکانشان ضروری می‌دانند. بنا بر توصیه‌های آکادمی کودکان آمریکا (آکادمی آمریکایی پدیاتریکس^۱، ۲۰۱۶: ۱-۱۸) کودکان پیش از ۱۸ ماهگی نباید به رسانه‌های دارای صفحه‌نمایش دسترسی داشته باشند. مگر زمانی که از پلتفرم‌های چت تصویری برای برقراری ارتباط با اعضای خانواده دور از خانه استفاده شود. این در حالی است که کودکان ۱۸ تا ۲۴ ماهه اجازه استفاده از رسانه‌ها را به‌تنهایی ندارند و فقط اجازه دارند گهگاه همراه والدینشان، برنامه‌هایی باکیفیت بالا ببینند. همچنین توصیه می‌شود کودکان نوپا و دو سال به بالا تا حداکثر یک ساعت در روز برنامه‌های آموزشی تماشا کنند. باوجوداین توصیه‌های سخت‌گیرانه، تلویزیون و دستگاه‌های دیجیتال حضور قابل‌توجهی در زندگی روزمره کودکان، حتی در دوران شیرخوارگی دارد. علی‌رغم این توصیه‌های سخت‌گیرانه، تلویزیون و دستگاه‌های دیجیتال حضور چشمگیری در زندگی کودکان بسیار کوچک و حتی

در دوران نوزادی دارند (چانگ^۳، ۲۰۱۷: ۳۴).

عادات رسانه‌های کودکان، قبل از هر چیز در چارچوب خانواده شکل می‌گیرد. نگرش‌های والدین؛ میزان زمان تماشای صفحه‌نمایش کودکان را تعیین می‌کند (بینس، اجرمونت، والا، ناتانسون^۴، ۲۰۱۶: ۶۳۸-۶۶۵). زیرا والدین ممکن است از رسانه‌های مختلف به عنوان ابزارهای فرزندپروری و مرتفع نمودن نیازهای خود استفاده کنند و در این صورت زمان مواجهه کودکان با رسانه‌ها افزایش یابد. در یک پژوهش زمینه‌یابی گسترده که در ایالات متحده آمریکا روی چهل‌وسه هزار و ۲۸۳ کودک انجام شده که نشان داده است که ۲/۴ درصد از کودکانی که در مواجهه طولانی مدت با انواع صفحه‌نمایش بوده‌اند، دچار اختلال اتیسم هستند (زابلتسکی^۵، ۲۰۱۴: ۳۳۹). سرعت بالای نرخ شیوع این اختلال، سبب نگرانی متخصصان این حوزه شده و توجه آنها را به تغییرات به‌وجودآمده ناشی از سبک زندگی رسانه‌ای در عصر جدید، متمایل کرده است (وزنیاک^۶، ۲۰۱۷: ۱۲۷).

تعامل محدود کودک با والدین خود، ممکن است به‌طور یکسان بر رشد عاطفی و زبانی کودک تأثیر منفی بگذارد (پرمک، کرکونیان، آندرسون^۷، ۲۰۱۴: ۲۱۱). استفاده گسترده والدین از تلفن‌های هوشمند در کنار فرزندان خردسال خود نیز ممکن است پیامدهای منفی بسیاری داشته باشد. چنین کاربردی می‌تواند منجر به تقلید کودک و شکل‌گیری الگوی نامناسبی شود، همچنین ارتباط عاطفی والدین با کودک به کمترین حد می‌رسد و تأثیر منفی بر کیفیت مراقبت از کودک می‌گذارد (لین^۸، ۲۰۱۵: ۳۲۵). این مسئله به‌طور بالقوه به فرایند شکل‌گیری ارتباط عاطفی که در دو سال اول بین کودک و والد باید شکل گیرد، صدمات جدی وارد می‌کند (بولبی^۹، ۱۹۶۹: ۱۱۹). افزایش استفاده از دستگاه‌های دیجیتالی توسط کودکان، کاهش تعاملات آنها با والدین و مراقبان، کاهش ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی اتفاق می‌افتد که در پی آن تحول شناختی، کلامی، هیجانی، رفتاری و اجتماعی این کودکان به‌طور منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد (آندرسون^{۱۰}، ۲۰۰۵: ۲۶).

ازجمله علل این مواجهه‌های طولانی مدت کودکان با رسانه‌ها، اشتغال والدین (به‌ویژه مادران) است که با چالش‌های روزمره برای برآوردن نیازهای کاری، انجام وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان مواجه می‌سازد، که این شرایط را منحصر به‌فرد و برجسته‌تر می‌سازد. ارتباط عاطفی

کودکانشان با ابزارهای رسانه‌ای چگونه بوده است؟

مبانی نظری

کودکان امروز، کودکی متفاوتی دارند. رشد و توسعه بازار مصرف کودکی، رسانه‌ای شدن و دیجیتالی شدن فزاینده فرهنگ، دموکراتیک شدن روابط نسلی در متن روابط خانوادگی و رسوخ بیشتر زبان و فرهنگ کودکی در گفتمان‌های روزمره، تنها جلوه‌هایی محدود از تأثیر کودکی جدید یا دیجیتالی بر فرهنگ ارتباطی است. غوطه‌ور شدن در فرهنگ غنی تکنولوژی، علائق و رفتارهای کودکان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

طبق نظریه‌های برجسته تحولی همچون نظریه شناختی ژان پیاژه، نظریه مونستوری و نظریه دل‌بستگی جان بالبی و نتایج جدید، کودکان برای دستیابی به رشد سالم شناختی، حرکتی، هیجانی و اجتماعی نیاز به ارتباط با جهان پیرامون و برقراری تعامل فعال با محیط خود دارند (لیلارد^{۱۱}، ۲۰۱۵: ۲۲۴).

نظریه محدودسازی ادراکی نوزادان موریس گودال که در آن نوزادان هنگام تولد یک صد میلیارد سلول مغزی دارند که پیوندهای بسیار کمی بین آنها وجود دارد. نوزادان با چشمان خود و از طریق خیره شدن و زل زدن، اطلاعات و محرک‌های مهم برای رشدشان را فراهم می‌کنند. توانایی نوزاد در دریافت نشان‌های دیداری نادر تا پایان سال اول زندگی، از بین می‌رود. درحقیقت نوزادان ادراک خود را به آنچه باید بدانند محدود می‌کنند و باقی موارد را فراموش می‌کنند. (اولز، ۱۴۰۰، ص ۴۸) آنچه کودک را در طول اولین سال زندگی اش احاطه کرده است، زمینه را برای یادگیری از دنیای اجتماعی و تعامل انسانی فراهم می‌کند.

مطالعات جدید نیز همسو با پیشینه نظری نشان داده‌اند که کودکان در سنین اولیه پس از تولد به دلیل نارس بودن مهارت‌های نمادین^{۱۲} قادر به یادگیری از طریق وسایل دیجیتالی به اندازه یادگیری از طریق تعامل و دست‌کاری محیط اطراف خود نیستند (آندرسون، ۲۰۰۵: ۲۶).

پیشینه پژوهش

پژوهش در مورد تجربه والدگری رسانه‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار است و محققین بسیاری در این زمینه پژوهش کرده‌اند. از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه تأثیرات مواجهه

والدین با کودک به کمترین حد می‌رسد و تأثیر منفی بر کیفیت مراقبت از کودک می‌گذارد. در این مواقع، والدین بدون برقراری تماس چشمی و ارتباط کلامی با کودک، مشغول انجام امور مرتبط با کارشان و یا فعالیت‌های آنلاین مختلف هستند. بچه‌ها به نوبه خود با بی‌حوصلگی واکنش نشان می‌دهند و عصبانیت و ناراحتی خود را از این شرایط ابراز می‌کنند. درنهایت باید تأکید کرد که نوزادان انگیزه تماشای تلویزیون یا استفاده از یک دستگاه دیجیتال را، در پاسخ به نیازهای والدین (مثلاً زمان استراحت یا درگیر شدن در کارهای خانه) دارند تا اینکه بنا به میل و درخواست خود، از این وسایل باشد. برعکس بسیاری از کودکان از والدین خود می‌خواهند تا با آنها بازی کنند یا برای آنها کتاب بخوانند، اما صفحه‌نمایش به عنوان جایگزین معرفی می‌شود. مطالعه حاضر به نحوه برخورد رسانه‌ای مادران کودکان نوزاد و نوپا می‌پردازد و اینکه چگونه شیوه‌های تربیتی آنها منجر به در معرض رسانه قرارگرفتن کودکانشان در دو سال اول زندگی می‌شود. قابل ذکر است که این پژوهش به دنبال سرزنش والدین به دلیل سوءاستفاده از رسانه‌ها برای وظایف والدگری‌شان نیست. بالعکس پیچیدگی فرزندپروری در عصر دیجیتال را آشکار می‌کند و اینکه در این حوزه برای روشن کردن معضلات زندگی روزمره والدین مدرن نیازمند مطالعات بیشتری است. این مطالعه باهدف شناسایی رایج‌ترین شیوه‌های استفاده از انواع صفحه‌نمایش با توجه به تجربه زیسته مادران و همچنین نشان دادن چگونگی بازتاب این شیوه‌ها بر کودکان و استفاده آنها از وسایل دیجیتال در زندگی رسانه‌ای مورد پژوهش قرار گرفته است. ضمن آنکه تاکنون مطالعات اندکی به بررسی دایه‌گری دیجیتال از طریق تجربه زیسته پرداخته است.

این استدلال تقویت می‌شود که پژوهش‌های تجربی بیشتری به منظور تبیین وضعیت مادران در مواجهه‌های رسانه‌ای فرزندانشان و ارائه تجربیات آنها در زندگی رسانه‌ای در این رابطه مورد نیاز است. ازاین‌رو، این مطالعه در صدد بررسی تجربه زیسته مادران دارای فرزند شش‌ماهه الی دوساله با روش پدیدارشناسی برآمده است تا به این سؤالات پاسخ دهد؛ تجربه زیسته مادران از اینکه چه زمان‌هایی کودکشان را در برابر انواع صفحه‌نمایش قرار می‌دهند؟ تجربه زیسته مادران از اینکه چرا کودکانشان در برابر انواع صفحه‌نمایش قرار می‌دهند؟ تجربه زیسته مادران از مواجهه

اجتماعی، همبستگی وجود دارد.

- لین^{۱۴} و همکاران (۲۰۱۵) نشان داده‌اند که مواجهه طولانی مدت خردسالان ۱۵ تا ۳۵ ماهه با تلویزیون با تأخیر در رشد زبانی و حرکتی همراه بوده است. انصاری و کروسنو^{۱۵} (۲۰۱۶) در یک مطالعه طولی بر روی شش هزار و دویست و پنجاه کودک از بدو تولد تا ۴ سالگی انجام شده است، گزارش داده‌اند در کودکانی که بیشتر تلویزیون تماشا کرده بودند، علائم بیش فعالی بیشتر مشاهده شده است. - ناتانسون^{۱۶} (۲۰۱۱) تأثیر تماشای تلویزیون در مقایسه با کتاب خواندن و بازی با اسباب بازی را بر تعامل مادر و کودک در خردسالان ۱۶ الی ۷۲ ماهه بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که تعامل مادر و کودک در طول مدت زمان تماشای تلویزیون در مقایسه با کتاب خواندن و بازی با اسباب بازی کمتر می‌شود.

پژوهش‌های مذکور تلاش کرده‌اند تا حدودی یک یا چند متغیر را مورد بررسی قرار دهند. بدین ترتیب اطلاعات اندکی در مورد کاربرد والدین از رسانه‌ها در تربیت و سرگرم کردن نوزادان و کودکان نوپا از ماه‌های اول زندگی در برابر صفحه‌نمایش وجود دارد. در ایران نیز تا زمان انجام این پژوهش، پژوهشی که بتوان درک و فهم معنایی از تجربیاتی که مادری رسانه‌ای و دیجیتالی برای آنها به دنبال داشته و با توجه به نگاه خودشان مورد بررسی قرار گیرد، به دست نیامد.

چارچوب مفهومی پژوهش -دایه‌گری دیجیتال^{۱۷}

دایه‌گری دیجیتال به سبکی از مراقبت اطلاق می‌شود که وسایل دیجیتال جایگزین روابط فعال کودک با محیط می‌شود و کودک در اکثر ساعات بیداری در مواجهه دائم با دستگاه‌های دیجیتالی است (پوراعتقاد و همکاران، ۱۳۹۷). دایه‌گری دیجیتال سبکی از فرزندپروری است که در آن کودک دست‌کم نیمی از ساعات بیداری خود را در معرض دستگاه‌های دیجیتالی مانند تلفن همراه، تبلت و تلویزیون قرار می‌گیرد. بدین ترتیب دستگاه‌های دیجیتالی جایگزین تبادلات بین فردی در سنین پایین می‌شود. در نتیجه کودکان دچار نارسایی‌های رشدی در مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی می‌شوند هرچند ممکن است مهارت‌های غیرضروری را کسب نمایند. مثلاً کودک قبل از زبان مادری، به زبان بیگانه کلمات را می‌گوید. استفاده

با صفحات دیجیتال و دایه‌گری دیجیتالی در داخل و خارج از کشور انجام گرفته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: - به کلاتری و همکاران (۱۳۹۳)، که بر ارتباط دایه‌گری دیجیتال با تأکید بر مواجهه افراطی با تلویزیون و اختلالات وزن، سلامت روان، عملکرد ضعیف تحصیلی و اضطراب کودکان دلالت دارند.

- پوراعتقاد و همکاران (۱۳۹۷) نیز در پژوهش دایه‌گری دیجیتالی و اختلال طیف اتیسم، بر نقش دایه‌گری دیجیتالی در انحراف بازسازماندهی و پیوندهای ساختاری و کارکردی مغز کودکان تأکید دارد. بر اساس نتایج این پژوهش مواجهه طولانی مدت کودکان با وسایل دیجیتال در دوره‌های حساس رشد، بازسازماندهی پیوندهای ساختاری و کارکردی مغز خردسالان را دچار انحراف می‌کند و باعث بروز نقص در تعاملات اجتماعی و کلام، رفتارهای تکراری و کلیشه‌ای می‌شود.

- طاووسی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان اثربخشی بازی درمانگری مبتنی بر رابطه والد-کودک بر تعارض والد-کودک و خودکارآمدی والدگری مادران؛ نتیجه‌گیری کردند که بازی درمانگری مبتنی بر رابطه مادر-کودک، خودکارآمدی والدگری و رابطه والد-کودک را در فرزندانشان ارتقا می‌دهد.

- در پژوهش ناصر عباسی و الهه مرادخانی (۱۴۰۲) با عنوان دایه‌گری دیجیتالی در خانواده: مطالعه موردی مدارس پسرانه متوسطه اول ناحیه ۲ زنجان، این پژوهش با هدف بررسی وضعیت دایه‌گری دیجیتال در خانواده‌ها انجام گرفته و روش پژوهش توصیفی - پیمایشی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، دسترسی اکثریت دانش‌آموزان به گوشی هوشمند و میزان مواجهه بالا با صفحات دیجیتال و همچنین عدم نظارت کافی روی نحوه استفاده دانش‌آموزان از فضای مجازی؛ آسیب‌های متعدد جسمی و روان‌شناختی متوجه دانش‌آموزان می‌باشد که ضرورت برنامه‌ریزی و آموزش خانواده‌ها در زمینه سواد رسانه‌ای و نحوه ارتباط مؤثر در خانواده را برجسته می‌سازد.

- چنج^{۱۸} و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی تأثیر مواجهه زودهنگام با تلویزیون و برآیندهای اجتماعی و رفتاری آن در کودکان زیر سه سال پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که بین مدت زمان تماشای تلویزیون در ۱۸ ماهگی با افزایش نقص توجه (بیش فعالی) در سی ماهگی و کاهش رفتارهای

می‌گیرد (چاسیاکوس^{۲۰}، ۲۰۱۶: ۲۲۰-۲۲۱). والدین ممکن است از رسانه‌های مختلف به عنوان ابزارهای فرزندپروری استفاده کنند و در این صورت مدت‌زمان مواجهه کودکان با رسانه‌ها افزایش یابد. درحالی‌که کودکان در برقراری ارتباط و کسب دانش از طریق وسایل دیجیتال در زندگی روزمره برایشان دشوار است اما فراگیر شدن استفاده از این وسایل برای کودکان زیر دوسال با هدف سرگرم کردن کودک توسط مادران اتفاق می‌افتد. درعین‌حال، از خانواده‌های دارای فرزند خردسال، به شکلی که از جامعه انتظار می‌رود، حمایت مالی و ساختاری نمی‌گردد. به عنوان مثال مادران نه ماه مرخصی زایمان با حقوق (صرفاً در سازمان‌های دولتی در ایران) دارند و بسیاری از مادران مجبور می‌شوند تا مدت کوتاهی پس از تولد فرزندشان به بازار کار بازگردند و بین تربیت فرزند به‌طور متوسط با یک شغل تمام‌وقت مانور دهند. براین‌اساس، نرخ مادران شاغل کودکان خردسال (سن ۰-۴) در دهه گذشته افزایش یافته است. همچنین نرخ اشتغال در میان مادران در کشورهای صنعتی به‌مراتب بیشتر است (او. ای. سی. دی^{۲۱}، ۲۰۱۴: ۲۲۰-۲۲۳).

ترکیبی از نرخ بالای اشتغال و مراقبت از خانواده، والدین (به‌ویژه مادران) را با چالش‌های روزمره برای توازن میان برآوردن وظایف شغلی، انجام وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان مواجه می‌کند. بنا بر این ما با مادرانی مواجه هستیم که ناچار هستند فرزندان‌شان را در عصر دیجیتال بزرگ کنند. در گذشته وقتی کودکان چهار دست و پا راه رفتن را یاد می‌گرفتند، دستشان را به سمت یک حیوان عروسکی دراز می‌کردند، اما امروزه نوزادان خود را به سمت گوشی‌های هوشمند والدینشان می‌کشند (اولز، ۱۴۰۰: ۱۸). از این رو، تحقیقات در میان والدین نوزادان؛ در آشکارکردن شیوه‌های فرزندپروری دیجیتال کمک خواهد کرد تا به زوایای بیشتری از این مسئله پرداخته شود.

-ابزارهای دیجیتال، کودک و والد

بسیاری از والدین ابزارهای دیجیتالی را وسیله مناسب و مؤثری در والدگری می‌پندارند و تصور سپری کردن روز و کنترل کودک بدون وجود این وسایل (تلویزیون، گوشی همراه، تبلت و...) برای آنها غیر ممکن است. والدین به کمک این ابزارها و از طریق مشغول نگه‌داشتن فرزند خود با آنها، فرصتی جهت رسیدگی به امور و کارهای روزانه خود می‌یابند و از این طریق کودک خود را آرام نگه داشته و درعین‌حال

بیش از اندازه از این دستگاه‌ها حتی به منظور آموزش کودکان آسیب‌زا است. آسیب زدن به تحول کودک از جمله عوارض استفاده بیش‌ازحد دستگاه‌های دیجیتالی است و اختلال در تحول کلام، شناخت، زبان و رفتار از دیگر عوارض این سبک فرزند پروری است. استفاده افراطی از وسایل دیجیتال در سنین خردسالی که مغز با سرعت زیادی در حال رشد است و حالت پلاستیکی و منعطف دارد، می‌تواند تأثیرات شگرفی بر رشد شناختی، اجتماعی، هیجانی و رفتارهای مرتبط با سلامت مانند تغذیه، فعالیت بدنی و خواب خردسال بگذارد (جیمنز و همکاران، ۲۰۱۶: وید و همکاران، ۲۰۱۶). صادقی و همکاران (۱۳۹۷) در یک مرور نظام‌مند مکانیزم احتمالی و بالقوه مرتبط با اثرات سوء دستگاه‌های دیجیتالی بر تحول کودکان خردسال را به سه شکل برشمردند: الف) تأثیر مستقیم دستگاه‌های دیجیتالی بر عملکرد عصب‌شناختی ب) تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق جایگزینی این دستگاه‌ها با بازی کودکان خردسال ج) تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق جایگزینی این دستگاه‌ها با تجارب غنی و تعامل کودک با مراقبین. درواقع این سبک مراقبتی در دوره‌های حساس و بحرانی رشد مغز و رفتار باعث می‌شود که کودک اکثر ساعات بیداری را با وسایل دیجیتال می‌گذراند و موقعیت‌های اساسی یادگیری و جامعه‌پذیری را از دست خواهد داد (مازورک^{۱۸}، ۲۰۱۲: ۱۷۶-۱۷۷). بنا بر این مواجهه دائمی کودکان با انواع صفحه‌نمایش منجر به کاهش کمیت و کیفیت تعامل با کودک و به تبع آن آسیب به رابطه والد و کودک می‌شود. چراکه این مواجهه‌های طولانی‌مدت با وسایل دیجیتال، سبب محروم ماندن کودک از موقعیت‌های یادگیری و تعامل بیشتر با والدین می‌گردد. کودکان در معرض دایه‌گری دیجیتال با فقر ارتباط با جهان پیرامونشان در دوره‌های حساس رشد مواجه هستند؛ درحالی‌که در این مقطع سنی نیازمند تعامل فعال با محیط و والدین برای آنها ضرورتی انکارناپذیر است.

-مادران دیجیتال

فعالیت‌های تجربی بسیاری برای آشکارکردن پیش‌بینی‌کننده‌های مختلف زمان تماشای نمایش کودکان خردسال و ابزارهای مؤثر برای کاهش مدت‌زمان آن انجام شده است (وندواتر^{۱۹}، ۲۰۱۳: ۳۲۹). از آنجاکه عادات رسانه‌ای کودکان، قبل از هر چیز در چارچوب خانواده شکل

دیجیتال فراهم کردن بستری برای سبک زندگی سرشار از عشق، محبت، تعاملات انسانی و همراهی همدلانه و بهبود کیفیت ارتباط بین مادر یا مراقب با کودک و استفاده مدیریت شده از ابزارهای دیجیتال برای کودک با اهداف آموزشی و سرگرمی پیشنهاد می‌گردد.

-تجربه زیسته

تجربه زیسته اصطلاحی گسترده، مناقشه‌برانگیز و گاه مبهم است که در علوم مختلف مورد توجه پژوهشگران بوده است. تجربه زیسته در دامان فلسفه وجود پیدا کرد. اگر بخواهیم مفهوم تجربه زیسته را درک کنیم، پیش از هر چیز باید مبانی فلسفی آن را بشناسیم. شناخت، منشأ و نقطه آغاز تجربه زیسته است (پونتی^{۲۵}، ۲۰۱۳). دیلتای، تجربه زیسته را در اصیل‌ترین شکل خود؛ آگاهی انعکاسی^{۲۶} و آنی^{۲۷} انسان از زندگی تعریف می‌کند. او تجربه زیسته برای روح را به مثابه نفس برای تن می‌داند. «همان‌طور که بدن برای حیات به نفس نیاز دارد، روح نیز نیازمند کامیابی و انبساط وجود خود در طنین زندگی احساسی است» (دیلتای^{۲۸}، ۱۹۸۵: ۵۹).

واقعیت تجربه زیسته تنها برای فرد وجود دارد، زیرا این فرد است که آگاهی انعکاسی از واقعیت می‌یابد، زیرا این فرد است که عمیقاً با واقعیت درگیر می‌شود و واقعیت متعلق به اوست و این واقعیت در ذهن او تبدیل به موضوع^{۲۹} می‌شود. تجربه زیسته واقعیتی است که به‌طور آنی بروز می‌کند و انسان نسبت به آن آگاهی انعکاسی دارد، آگاهی‌ای که به او داده نشده و با تفکر به دست نمی‌آید؛ بلکه این آگاهی خود، نسبت به خود در لحظه است که به صورت رفت‌وبرگشتی صورت می‌گیرد (دیلتای، ۱۹۸۵).

ون منن^{۳۰} معتقد است تجربه زیسته دو خصیصه اصلی دارد؛ اول اینکه دارای ساختار زمانی^{۳۱} است و هیچ‌گاه در لحظه وقوع قابل دریافت آنی نیست بلکه بعداً به عنوان واقعیتی انعکاسی از رخداد گذشته ادراک و دریافت می‌شود. نکته دوم معنابخشی به تجربه زیسته است، معنای تجربه زیسته به گذشته‌ای اطلاق می‌شود که هرگز قابلیت دریافت غنی و عمیق به شکل واقعی خود را ندارد. ما در طول زندگی از طریق مراقبه، مکالمه، رؤیایپردازی، تفکر و سایر فعالیت‌های تفسیری به پدیده‌های زندگی زیسته خود معنا داده و با حمل خاطرات بر تجارب زیسته به آنها بار و

می‌دانند که کودکان امنیت دارد و کمتر ممکن است در سبازد (ریدوت^{۳۲}، ۲۰۰۶: ۷۶-۷۷). همچنین از ابزارهای دیجیتالی جهت مدیریت شرایط و ساماندهی اوضاع، آرام کردن کودک، تشویق کودک و حتی برای مدیریت استرس خود استفاده می‌نمایند. روشن بودن تلویزیون در طول روز صرف‌نظر از اینکه کسی در منزل آن را تماشا نماید یا خیر سبب آشفته شدن و پرسروصدا شدن محیط می‌شود. در واقع در معرض قرار گرفتن کودک با تلویزیون در پس‌زمینه^{۳۳} به خاطر عناصر سمعی و بصری جذاب آن برای کودکان، به جلب توجه آنها منجر شده و در نتیجه موجب تداخل در فعالیت‌های ضروری مانند بازی کردن و تعامل با والدین و سایر افراد می‌شود.

از آنجایی که برخی از والدین قادر به برقراری ارتباط و تعامل صحیح با کودک خود نیستند، به عنوان راه جایگزین خانه را مملو از ابزارهای دیجیتال می‌کنند تا فرزندانشان را آرام نگهدارند. واقعیت آن است که عدم مهارت والدین در برقراری ارتباط با کودک و مشغله‌های کاری آنها از یکسو و جذابیت دستگاه‌های دیجیتالی برای کودکان و مواجهه طولانی با این روند، روزبه‌روز رابطه والد-کودک را بیشتر تهدید می‌کند و استرس والدین نیز درباره کودک و ساماندهی اوضاع پیش آمده بیشتر می‌شود. هم‌زمان با افزایش استفاده از ابزارهای دیجیتالی برای کودکان، کاهش تعاملات آنها با والدین و مراقبین، منجر به کاهش ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی می‌گردد که به تبع آن تحول شناختی، کلامی، هیجانی، رفتاری و اجتماعی کودکان به‌طور منفی تحت تاثیر قرار می‌گیرد (لیال^{۳۴}، ۲۰۱۴: ۷۷۷). در این شرایط آموزش سواد رسانه‌ای به والدین و نحوه صحیح ارتباط با کودک می‌تواند این چرخه معیوب را از بین ببرد. و والد یاد بگیرد چگونه با کودک خردسالش وارد ارتباط و تعامل شود و از بار استرس و فشار روانی خود بکاهد. در این خصوص باید به‌ویژه به مادران آموزش داده شود که چگونه با کودک خود تعامل داشته باشند و فرزندشان را مدیریت نمایند. و کودک را به لحاظ روحی و روانی با جیره عاطفی و ارتباطی خود تقویت کنند. با ارتقای دانش و شناخت والدین در ارتباط با ویژگی‌های روحی و عاطفی کودک و شناخت بهتر از مشکلات ارتباطی او، سعی در بهبود مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی با کودک از طریق گذراندن زمان بیشتر برای درک کودک داشته باشند. از جمله راهبردهای کاهش آسیب‌های

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی مادران شرکت‌کننده.

سن کودک زیر دوسال	تعداد فرزندان	تخصص	سطح تحصیلات	وضعیت اشتغال	سن مادر	کد مشارکت‌کننده
۸ ماهه	۱	جامعه‌شناسی	ارشد	شاغل	۳۲	۱-۱
یکساله	۲	جامعه‌شناسی	ارشد	شاغل	۳۵	۲-۱
۹ ماهه	۱	اقتصاد	کارشناسی	کسب‌وکار اینترنتی	۲۵	۳-۱
۱۶ ماهه	۱	روان‌شناسی اجتماعی	دکتری	شاغل	۳۸	۴-۱
۱۰ ماهه	۲	روان‌شناسی	ارشد	خانه‌دار	۳۴	۵-۱
۱۳ ماهه	۲	ادبیات	کارشناسی	شاغل	۲۹	۶-۱
۱۸ ماهه	۱	حقوق	ارشد	شاغل	۳۷	۷-۱
۱۵ ماهه	۲	تاریخ	کارشناسی	شاغل	۴۱	۸-۱
۱۹ ماهه	۱	ارتباطات	ارشد	شاغل	۴۴	۹-۱
۹ ماهه	۱	روان‌شناسی اجتماعی	ارشد	شاغل	۴۰	۱۰-۱

رفتاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند (لینوف و تیلور^{۳۲}، ۲۰۱۹: ۱۱۱). پدیدارشناسی به عنوان نوعی روش تحقیق، به خاطر کنار گذاشتن تعمدی چهارچوب‌ها یا حقایق از قبل تعیین شده، متفاوت از دیگر روش‌های تحقیق است. پدیدارشناسی بیشتر نوعی روش، نگرش و حالتی تحقیقی با مجموعه‌ای از اهداف مشخص است (هیکنر، ۱۹۸۵، ص ۲۷۹). در «جدول ۱» مشخصات مادران شرکت‌کننده ذکر شده است.

بر پایه داده‌های حاصل از سؤال‌های پژوهش، پژوهشگر

معنای هرمنوتیک می‌دهیم (ون منن، ۲۰۱۶).

سؤالات پژوهش

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از:
- تجربه زیسته مادران از اینکه چه زمان‌هایی کودکشان را در برابر انواع صفحه‌نمایش قرار می‌دهند؟
- تجربه زیسته مادران از اینکه چرا کودکانشان در برابر انواع صفحه‌نمایش قرار می‌دهند؟
- تجربه زیسته مادران از مواجهه کودکانشان با ابزارهای رسانه‌ای چگونه بوده است؟

جدول ۲. طرح پژوهش حاضر

ماهیت تجربه زیسته مادران در زندگی رسانه‌ای کودکانشان	نقطه تمرکز
نیاز به کشف و توصیف ماهیت تجربه‌های مادران در مواجهه‌های رسانه‌ای کودکانشان	مسئله پژوهش
جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی مادران، روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه پدیدارشناسی	دانش پایه
تجربه زیسته مادرانی که کودکان بین سن ۶ ماه الی دو سال دارند	واحد تحلیل
انجام مصاحبه با افراد	شکل گردآوری داده‌ها
تحلیل داده‌ها برای گزاره‌های مهم، واحدهای معنی، توصیفات ساختاری و متنی (زمینه‌ای)، توصیف جوهر پدیده	شیوه تحلیل داده‌ها
توصیف ماهیت یک تجربه	گزارش مکتوب

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی استفاده شده است. این روش بر عمق تجربیات تأکید دارد و درک ما را از تجربیات زندگی افزایش می‌دهد (ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶). این مطالعه به مدت یک سال بین دی ۱۴۰۱ تا دی ۱۴۰۲ به طول انجامید. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری غیر احتمالی از نوع هدفمند برای مصاحبه به کار گرفته شد. همه مادرانی که در طول این مطالعه ما را همراهی کردند و از آنها مصاحبه شد، مادران شاغل تمام‌وقت بودند.

یادداشت‌های میدانی دقیق و رونوشت‌های مصاحبه به صورت موضوعی، به دنبال روش مرسوم تحلیل کیفی، با انجام خواندن‌های مکرر برای اصلاح طبقه‌بندی‌های

جدول ۳. ساختار سلسله‌مراتبی تحلیل.

سطح اول تحلیل: ادغام ساختاری توصیف‌های منسجم دایه‌گری دیجیتال در خانواده	
سطح دوم تحلیل: توصیف منسجم روایت با توجه به خوشه‌های افق‌ها	
۱. زمینه‌های اثرگذار	۲. استراتژی و راهکارها
۱-۱. دایه‌گری دیجیتال ۱-۲. ابزارهای رسانه‌ای	۱-۲. با هدف آموزشی ۲-۲. با هدف سرگرمی ۲-۳. با هدف رسیدگی به امور منزل و انجام کارهای عقب‌افتاده
سطح سوم تحلیل داده‌ها: یکسان‌سازی افق‌ها	

مرحله نخستین از تحلیل داده‌های پژوهش، توضیحات کلامی هر شرکت‌کننده، در ارتباط با سؤال‌های پژوهش به‌طورکامل مورد تحلیل قرار گرفتند؛ و واحدهای معنادار از عبارات و توضیحات مشارکت‌کنندگان استخراج شد. در این مرحله ابتدایی تحلیل داده‌ها، برای جلوگیری از انباشت داده‌ها، صرفاً نکات کلیدی معنادار طرح شدند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های نهایی ارائه شده، شامل چهار کاربرد عمده والدین از رسانه‌ها برای فرزندانشان است:

-صفحه‌نمایش به عنوان «پس‌زمینه»

همه کودکانی که در این مطالعه شرکت کردند، از چندماهگی اول زندگی‌شان در معرض تلویزیون به عنوان پس‌زمینه قرار گرفتند: بچه‌ها در مقابل صفحه تلویزیون بازی می‌کردند، غذا می‌خوردند یا استراحت می‌کردند، زیرا والدینشان مشغول دیدن برنامه‌های خودشان بودند. در چنین موقعیت‌هایی، توجه والدین بیشتر به صفحه‌نمایش بود و منجر به عدم وجود ارتباطات کلامی و غیرکلامی با کودک می‌شد. علاوه بر این، کودکان به‌طور مداوم شاهد استفاده والدین خود از رسانه‌های دیجیتال، به‌ویژه گوشی‌های هوشمند بودند. همچنین یکی از موقعیت‌های معمول استفاده مادران از گوشی هوشمند در دوران شیردهی، برای خواندن و نوشتن پیام بود که در مصاحبه با مادر یک پسر شش‌ماهه اشاره شده است:

من اغلب در زمان شیردهی نوزادم با واتس‌آپ چت می‌کنم. در آن زمان متوجه شدم که با پسرم ارتباط چشمی برقرار نمی‌کنم، بلکه با تلفنم ارتباط چشمی دارم {...}

به بررسی داده‌ها (نظیر رونوشت مصاحبه‌ها) پرداخت. همچنین برجسته‌کردن گزاره‌های مهم، جملات و عبارات، نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری تجربه مشارکت‌کنندگان در خصوص پدیده است. موس تاکاس این گام را افقی‌سازی می‌نامد که در آن، هر گزاره‌ای دارای ارزش برابر است. سپس به توسعه دسته‌ها و خوشه‌هایی از معانی از درون گزاره‌های مهم و بامعنی به شکل مضمون پرداخته شد. تعیین حدود افق‌ها به عنوان کیفیت‌های تغییرناپذیر، ثابت و دسته‌های غیرتکراری و غیرهمپوشان سازنده مضامین حائز اهمیت بود (بودلیا^{۳۳}، ۲۰۱۶: ۱۶۶).

بر پایه داده‌های حاصل از سؤال‌های پژوهش، پژوهشگر به بررسی داده‌ها (نظیر رونوشت مصاحبه‌ها) پرداختند. همچنین به برجسته نمودن‌های گزاره مهم، جملات و عبارات نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری تجربه مشارکت‌کنندگان در خصوص پدیده ادامه دادند. موس تاکاس این گام را افقی‌سازی (هر گزاره‌ای دارای ارزش برابر می‌باشد) می‌نامد. سپس به توسعه دسته‌ها و خوشه‌هایی از معانی از درون گزاره‌های مهم و با معنی به شکل تم پرداخته شد. تعیین حدود افق‌ها به عنوان کیفیت‌های لایتغیر و ثابت و دسته‌های غیرتکراری و غیرهمپوشان سازنده تم‌ها حائز اهمیت بود (بودلایی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۶).

تحلیل داده‌های پژوهش

برای تحلیل داده‌های این پژوهش رویه‌ای ابداعی (موستاکاس^{۳۴}، ۱۹۹۴) با اعمال تعدیلاتی که در طول تحلیل کیفی داده‌ها پدیدار شد، استفاده گردید (بودلایی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۷). به این شکل که در گام نخست و پایین‌ترین سطح تحلیل داده‌ها، بر اساس گزاره‌های معنادار برخاسته از متن مصاحبه‌ها افق‌های فکری مادران احصاء شد. در سطح دوم تحلیل داده‌ها، افق‌های به‌دست‌آمده مرحله قبل در درون ۲ مفهوم کلی خوشه‌بندی شدند. خوشه اول، برحسب زمینه‌های اثرگذار خوشه دوم، برحسب استراتژی و راهکارها به صورت منسجم توصیف شدند. در بالاترین سطح انتزاعی تحلیل داده‌ها و به منظور دستیابی به جوهره پدیده، استراتژی‌های مورد نظر مادران، و نیز توصیف‌های منسجم مرحله پیش در هم ادغام شد. فرایند سلسله‌مراتبی تحلیل داده‌های این پژوهش در «جدول ۳» قابل مشاهده است. در سطح سوم تحلیل داده‌ها: یکسان‌سازی افق‌ها در

جدول ۴. توصیف نهایی سازه‌های عام برحسب زمینه‌های اثرگذار و استراتژی و راهکارهای مادران در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای از دیدگاه مادران.

استراتژی و راهکارهای مادران در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای	زمینه‌های اثرگذار از دیدگاه مادران
با هدف آموزش	دایه‌گری دیجیتال
نشان دادن فیلم‌های آموزشی به کودک (کمک به رشد زبانی، هوش کلامی، آداب اجتماعی، فراگیری زبان دوم)	کمک به والدین در مراقبت از کودک
بهبود بخشیدن به ارتباطات کودک با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها در فضای مجازی (یادگیری مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی)	استفاده از صفحه‌نمایش به عنوان «پس زمینه»
با هدف سرگرمی	استفاده از صفحه‌نمایش به عنوان «پرستار کودک»،
پر کردن اوقات فراغت کودک	استفاده از صفحه‌نمایش به عنوان «ابزاری آرام‌بخش چون پستانک»
سرگرم کردن کودک با تماشای کارتون‌ها	استفاده از صفحه‌نمایش به عنوان «بسته ابزار مراقبت از کودک»
ابزارهای رسانه‌ای	ابزارهای رسانه‌ای
به‌کارگیری تکنولوژی مناسب	تلویزیون
پرت کردن حواس کودک	گوشی‌های هوشمند
با هدف رسیدگی به امور منزل و انجام کارهای عقب‌افتاده	تبلت
آشپزی و نظافت منزل	لب تاپ
فرصتی برای انجام مسئولیت‌ها و تعاملات خانوادگی	
صرفه‌جویی در زمان و انرژی	
مراقبت از کودک	
فرصتی برای خود (تماشای فیلم، برنامه‌های خبری و مطالعه کتاب و ...)	
تعداد افق‌های اثرگذار از دیدگاه مادران: ۵	
تعداد افق‌های ابزارهای رسانه‌ای: ۴	
تعداد افق‌های استراتژی و راهکارهای مادران در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای: ۱۱	

حالی‌ه مادرش لبه وان نشسته بود و در گوشی هوشمند خود تایپ و پیامش می‌کرد. کودک عدم دسترسی عاطفی او را احساس کرد و به مادر آب‌پاشید. مادر مجبور شد گوشی را در جیبش بگذارد تا خیس نشود. پس از آن کودک، یک اسباب‌بازی پلاستیکی برداشت و آن را کنار گوش خود گذاشت و گفت: «سلام؟ سلام؟» و از مادرش تقلید کرد. علاوه‌براین، تعاملات معنادار والدین و کودک، مانند خواندن کتاب، اغلب هم‌زمان با پخش برنامه کودک در تلویزیون انجام می‌شد. از این‌رو کودکان به دلیل تقسیم حواس بین صفحه‌نمایش و کتاب، روی داستان متمرکز نبودند. در این شرایط، والدین به‌جای خاموش کردن تلویزیون، خواندن را متوقف کردند؛ زیرا فرزندشان روی صفحه‌نمایش متمرکز شده بودند. همین‌طور، محتوای صفحه‌نمایش حواس والدین را در حین فعالیت آنها با کودکان پرت می‌کرد. به‌عنوان مثال، وقتی والدین در حین

خیلی راحت می‌توان یک روز کامل را بدون نگاه کردن به نوزادم بگذرانم. به همین دلیل است که هر وقت شیر می‌دادم، تلفنم را طوری قرار می‌دادم که در حین خواندن پیام‌ها همیشه به او نگاه کنم.

کودکان انتخاب‌شده بزرگ و بزرگ‌تر می‌شدند و هم‌زمان با فعالیت‌های مختلف والدین - کودک صفحه‌نمایش به عنوان پس‌زمینه فعال بود؛ بنابراین، حواس والدین در حین فعالیت‌های مختلف با فرزندانشان مانند بازی، غذا دادن یا مراقبت از کودک، دائماً توسط تلفن‌های هوشمند پرت می‌شد. در این مواقع، والدین بدون برقراری تماس چشمی و ارتباط کلامی با کودک، مشغول مکالمات تلفنی مرتبط با کارشان و یا فعالیت‌های آنلاین مختلف بودند. بچه‌ها به‌نوبه‌خود با بی‌حوصلگی واکنش نشان می‌دادند و عصبانیت و ناراحتی خود را ابراز می‌کردند. در یکی از مشاهدات، یک پسر بچه ۱۸ ماهه در حال حمام کردن بود در

در معرض ویدئوهای نامناسب با سن، از جمله ویدئوهایی با محتوای خشونت‌آمیز قرار گرفته‌اند. در همان زمان مادران، در آشپزخانه مشغول تهیه شام و یا در قسمت دیگری از خانه بودند و به خواهر و برادرهای بزرگ‌تر در انجام تکالیف کمک می‌کردند، در مشاهدات از یک پسر دوساله دیده شد که:

در ساعت ۷:۰۰ بعدازظهر، مادر یک آی‌پد به پسرش داد تا آهنگ موردعلاقه‌اش را گوش کند و برای تهیه شام به آشپزخانه رفت. در ابتدا به نظر می‌رسید که او هر ویدئو را بیش از چند ثانیه نگاه نمی‌کند و خیلی علاقه‌ای نشان نمی‌داد. ناگهان ویدئویی منتشر شد که توجه او جلب کرد. آهنگی برای کودکان پخش می‌کرد، اما در صفحه‌نمایش (یک شخصیت انیمیشنی) رفتار بسیار تهاجمی نسبت به دیگر چهره‌های انیمیشن داشت. کودک کاملاً در این محتوا غرق شده بود و بیشتر از هر ویدئو دیگری آن را تماشا کرد و حدود ۳/۵ دقیقه بیشتر از زمانی که برای او در نظر گرفته شده بود، را صرف تماشای آن کرد. تمام آن مدت مادرش در آشپزخانه بود و از آنچه پسرش تماشا می‌کرد بی‌خبر بود.

علاوه‌براین ما متوجه شدیم که والدین به فرزندان خود نحوه استفاده و نگاه‌داشتن صفحه‌نمایش را آموزش نمی‌دهند. براین‌اساس، در حین تماشای محتوا در گوشی هوشمند یا تبلت، کودکان با شانه‌های خمیده نشسته بودند یا و سرشان خیلی نزدیک به صفحه‌نمایش بود. همچنین آنها از نحوه تنظیم صدا، چگونگی تغییر مشاهده تمام صفحه یا نحوه چرخش محتوای صفحه بی‌اطلاع بودند. در نتیجه آنها ویدئوهای حالت افقی را در حالت عمودی و بالعکس تماشا می‌کردند و احتمالاً این مسئله منجر به سردرگمی و سوءتفاهم در مورد محتوا می‌شد. گاهی هم کودکان پیش از به خواب‌رفتن در رختخواب و در تاریکی مطلق و یا در معرض نور شدید و صداهای بلند بدون حضور والدین، گوشی هوشمند را تماشا می‌کردند.

در نهایت باید تأکید کنیم که کودکان انگیزه تماشای تلویزیون یا استفاده از یک دستگاه دیجیتال را در پاسخ به نیازهای والدین (مثلاً زمان استراحت یا درگیر شدن در کارهای خانه) داشتند تا اینکه بنا به میل و درخواست خود باشد. برعکس کودکان از والدین خود می‌خواستند تا با آنها بازی کنند یا برای آنها کتاب بخوانند، اما صفحه‌نمایش به عنوان جایگزین معرفی می‌شد.

تماشای برنامه‌های خود برای فرزندانشان با صدای بلند کتاب می‌خواندند، مشخص بود که آنها کاملاً درگیر مطالعه نیستند و هماهنگ با کودک خود نیستند. در یکی از مشاهدات، وقتی یک دختر دوساله اشاره به عکس حیوانات در کتاب کرد و در مورد آنها سؤال کرد، مادرش که مشغول دیدن اخبار بود به سؤالات او پاسخی نداد. حتی وقتی کودک حیوانی را اشتباه تشخیص داد، مادرش اصلاح نکرد، بلکه او را تحسین کرد و به او گفت: «خوبه!»

-صفحه‌نمایش به عنوان یک «پرستار بچه»

تقریباً پس از ۶ ماهگی کودکان مورد مطالعه شروع به تماشای برنامه‌های تلویزیون کردند، و والدین از تلویزیون به عنوان «پرستار بچه» استفاده کردند و در این زمان دیگر آنها آزاد بودند تا به کارهای دیگرشان برسند. این اتفاق با بزرگ‌تر شدن بچه‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد. از این‌رو والدین با کمک صفحه‌نمایش به عنوان مشغول‌کننده کودکان، زمان‌های بیشتری را صرف دیدن برنامه‌های خود می‌کردند. از ۱۵ دقیقه تماشای انفرادی در شش ماهگی تا ۴۰ دقیقه در دوسالگی. توجه داشته باشید که همه والدین حتی آنهایی که نظرات انتقادی خود را در مورد تأثیر منفی تلویزیون بر کودکان خردسال بیان می‌کردند، از تلویزیون به این شیوه استفاده می‌کردند، این مورد در مصاحبه با مادر یک دختر ۱۲ ماهه اشاره شده است:

بچه‌هایی که عادت به تماشای تلویزیون دارند در مقایسه با بچه‌هایی که در خانه تلویزیون ندارند، خیلی زود خسته می‌شوند و نمی‌توانند خودشان را مشغول کنند. من با تلویزیون در خانه موافق نیستم. اما مجبورم چون همسرم خیلی دیر از سرکار به منزل بازمی‌گردد و من با دو فرزندم تنها می‌مانم. مثلاً اگر دختر بزرگ‌ترم را بخوام حمام کنم، دختر کوچک‌ترم را جلوی تلویزیون می‌گذارم و به تدریج از تلویزیون بیشتر و بیشتر استفاده کردم از این بابت متأسفم اما من با بچه‌ها تنها هستم و چاره‌ای ندارم و تلویزیون در این زمینه خیلی کمک می‌کند.

علاوه‌براین، والدینی که نگرش‌های سهل‌گیرانه‌تری نسبت به استفاده از رسانه داشتند، در طول سال دوم زندگی کودکان، به آنها اجازه می‌دادند حدود نیم ساعت انیمیشن را از طریق تلفن هوشمند یا تبلت، بدون نظارت والدین بر محتوا تماشا کنند. در موارد متعدد متوجه شدیم که کودکان

-صفحه‌نمایش به عنوان «پستانک»

هنگامی که کودکان بیمار، خسته یا ناراحت بودند، تماشای صفحه‌نمایش معمولاً به عنوان «پستانک دیجیتال» استفاده می‌شد. این شیوه در حدودش ماهگی مشاهده شد. باگذشت زمان، کودکان به آرام شدن جلوی صفحه‌نمایش عادت کردند و کم‌کم تبدیل به یک فعالیت روزانه شد. علاوه بر این از سن ۱۸ ماهگی، استفاده مشابهی از تلفن‌های هوشمند انجام شد. والدین از علاقه فرزندان خود به این دستگاه آگاه بودند و از آن به عنوان کارآمدترین ابزار برای دستیابی به یک اثر آرام‌بخش فوری استفاده می‌کردند. در طول سال دوم زندگی، تلفن‌های هوشمند حتی بیشتر از تلویزیون مورد استفاده قرار می‌گرفتند، زیرا والدین را قادر می‌سازد تا ویدئوها یا برنامه‌های خاصی را انتخاب کنند که بهترین شانس را برای آرام کردن فوری فرزندان داشته باشند. همچنین استفاده از رسانه به عنوان یک «پستانک» دیجیتالی، جایگزین ارتباط کلامی یا تماس فیزیکی آرام‌بخش با کودکان شد و ممکن است تبدیل به ابزاری برای آرام کردن و یا ایجاد مانعی برای مدیریت مکانیسم درونی و خلق‌وخوی کودکان شود (ردسکی^{۳۵}، ۲۰۱۵: ۴۰۲). از مشاهده یک پسر دوساله دیده شد که:

ظهر مادر تصمیم گرفت دختر پنج‌ساله خود را به استخر ببرد درحالی‌که پسر کوچک‌تر قرار بود در خانه بماند. کودک متوجه شد که قرار نیست او به استخر برود و به سمت مادر دوید و از او خواست او را در آغوش بگیرد. پدر نپذیرفت و او را به پدر سپرد و کودک شروع به گریه کرد. در این شرایط پدر او را روی بغل خود نشاند و گوشی هوشمند خود را به او داد و یک برنامه دوربین فیلم‌برداری باز کرد. کودک بلافاصله آرام شد و مجذوب تصویر خود شد و انگشت خود را روی صفحه‌نمایش قرارداد. در این هنگام مادر و دختر بدون اینکه پسر متوجه شود خانه را ترک کردند.

این شیوه از استفاده از گوشی‌های هوشمند در میان همه خانواده‌ها رایج بود، حتی آنهایی که در شرایط عادی کودکان اجازه استفاده نداشتند. با این حال در شرایط بحرانی، همه والدین بدون توجه به نگرش آنها نسبت به استفاده از رسانه، کودکان خردسال از تلفن هوشمند استفاده می‌کردند. در نهایت باید توجه داشته باشیم که استفاده والدین از صفحه‌نمایش برای مقاصد آرام‌بخش بیشتر از ارتباط کلامی با کودک، یا پیشنهاد اسباب‌بازی موردعلاقه یا نوازش و در آغوش گرفتن رایج بود.

صفحه‌نمایش به عنوان یک «مجموعه ابزار مراقبت از

کودک»

اصولاً در دو سال اول زندگی کودکان، والدین باید زمان بیشتری را صرف مراقبت آنها کنند و گاهی اوقات منجر به عدم همکاری یا حتی مخالفت شدید کودکان می‌شود. در این شرایط، مشاهده کردیم که تماشای محتوای صفحه‌نمایش توسط کودکان به عنوان یک «کیت مراقبت از کودک»، گذران روز را برای والدین آسان‌تر می‌کند و از تلاش بیش‌ازحد و رویارویی شدید با کودک اجتناب می‌کند. به‌عنوان مثال، زمانی که بچه‌ها حدود شش ماهه بودند والدینشان آنها را جلوی تلویزیون می‌نشاندند - مخصوصاً آنهایی که غذا خور بودند - تا غذایشان را بدهند. این روند در طول سال دوم آشکارتر شد، همان‌طورکه در مشاهدات نشان داده شد، اکثر کودکان نوپا وعده شام یا حداقل تنقلات و میوه را جلوی صفحه‌نمایش می‌خوردند. بدین ترتیب به کودکان این فرصت داده می‌شد تا قبل از خواب تلویزیون تماشا کنند، به شرطی که بعد از خوردن آن وعده‌غذایی بدون بحث و جدل به رختخواب بروند. این شیوه استفاده از صفحه‌نمایش بسیار زیاد در برنامه‌های روزانه همه خانواده‌ها دیده شد، حتی آن دسته از خانواده‌هایی که دیدگاه‌های انتقادی نسبت به تأثیرات رسانه‌ها بر رشد کودک ابراز کرده بودند. اینجا بود که والدین از صفحه‌نمایش به عنوان دستگاهی برای همه گزینه‌ها در یک دستگاه (ابزار چندمنظوره) استفاده می‌کردند که قادر است همه نیازهای والدین را برآورده سازد.

همچنین از تلفن‌های هوشمند در موقعیت‌هایی که والدین درخواست همکاری با آنها را داشتند، استفاده شد. برای مثال، به دختر نوپایی که تحت شرایط عادی اجازه استفاده از گوشی هوشمند نداشت، به‌منظور تشویق او برای استفاده از دستشویی بیچگانه، اجازه استفاده محدود از گوشی هوشمند داده شد. در مقابل کودک برای اینکه مدت‌زمان بیشتری گوشی را داشته باشد تا حدود نیم ساعت روی دستشویی می‌نشست، یا در مواردی که حتی دستشویی نداشت، فقط برای اینکه گوشی را به دست آورد روی دستشویی می‌نشست. در مصاحبه‌ها والدین اذعان کردند که کاملاً از علاقه شدید کودکانشان به گوشی هوشمند، آگاه بودند و از این رو هر بار که انتظار داشتند کودکشان در برابر انجام کاری مقاومت کند از گوشی هوشمند استفاده می‌کردند. در مصاحبه یک مادر دختر ۱۲ ماهه اشاره شد که:

است. چراکه در دایه‌گری دیجیتالی و استفاده افراطی از دستگاه‌های دیجیتالی، می‌تواند سبب بروز اטיسم شود. از جمله عوارض استفاده بیش‌ازحد دستگاه‌های دیجیتالی، آسیب زدن به تحول کودک را اختلال در تحول کلام، شناخت، زبان و رفتار از دیگر عوارض دایه‌گری دیجیتال است. مواجهه بی‌وقفه کودکان با انواع صفحه‌نمایش، با توجه به اثرات نامطلوبی که ممکن است بر رشد شناختی، جسمی، اجتماعی و روانی کودکان داشته باشد، نگران‌کننده هستند. در واقع پدیده دایه‌گری دیجیتال در این تحقیق نشان داده است که بسیاری از کودکانی که به صورت مداوم در معرض وسایل دیجیتال هستند، محرومیت‌های محیطی شدیدتر و رفتارهای کلیشه‌ای و تکراری بیشتری را تجربه کرده‌اند (کریستاکیس^{۳۶}، ۲۰۱۴: ۲۱۹).

لذا ضروری است این پدیده مورد توجه متولیان آموزش و پرورش، فضای مجازی، سلامت، مدیران شهری و رسانه‌ها قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دو سال اول زندگی کودکان، میزان قرارگرفتن آنها در معرض دستگاه‌های رسانه‌ای بسیار زیاد است. دستگاه‌های دیجیتال تا حد بسیار زیادی با زندگی روزمره والدین عجین شده است. در همه خانواده‌ها، کودکان از همان ماه‌های اولیه زندگی‌شان، زمانی که والدینشان برنامه‌های موردنظرشان را تماشا می‌کردند، در معرض تلویزیون قرار داشتند. در این شرایط، کودکان نه تنها در معرض محتوایی قرار گرفتند که مناسب آنها نبود؛ بلکه آنها کمترین تعامل با مادران خود را تجربه کردند. والدین باید به الگوهایی که از خود، در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای به کودکانشان ارائه می‌دهند، توجه نمایند. اهمیت شناخت و درک اخلاق مراقبتی در زندگی رسانه‌ای فرزندان از سوی والدین، حائز اهمیت است. در یکی از اشکال خاص قرارگرفتن در معرض صفحه پس‌زمینه، در موقعیت‌هایی مشاهده شد که والدین در مقابل صفحه تلویزیون برای فرزندان خود داستان می‌خوانند و این کار را هم‌زمان با پخش برنامه کودک انجام می‌دانند. در این شرایط حواس کودک پرت می‌شد و یا والدین نیز توجه خود را بین خواندن کتاب برای کودک و تماشای برنامه تقسیم می‌کردند. این عمل می‌تواند منجر به کاهش کیفیت میانجی‌گری والدین شود که در این سن بسیار ضروری است. در حالی که خواندن داستان با صدای بلند که از مزایای احتمالی برای ارتقاء مهارت‌های زبانی و شناختی کودکان

او واقعاً دوست دارد موزیک ویدئوها را در تلفن هوشمند تماشا کند. به عنوان یک قانون حاکم در خانه ما، آن را منع می‌کنیم. اما در موقعیت‌هایی از قبیل زمان کوتاه کردن ناخن یا کوتاه کردن موهای سر او در آرایشگاه، یا آرام نشستن فرزندم در داخل اتومبیل تا رسیدن به مقصد، حتی هنگام تماشای فیلم یا برنامه خبری که نیاز به تمرکز بیشتری دارم، گوشی هوشمند، من را نجات می‌دهد. زیرا در غیر این صورت او اجازه نمی‌دهد که این کارها را انجام دهم و آن وقت شبیه یک کابوس است و دائم برمی‌گردد فریاد می‌زند و کار را برای من سخت می‌کند. اما وقتی گوشی هوشمند را به او می‌دهم حرکت نمی‌کند و به راحتی می‌توانم تمام کارهایی که گفتم را انجام دهم.

باید تأکید کنیم که این شرایط که والدین قوانین خود را در مورد استفاده از گوشی‌های هوشمند زیر پا می‌گذارند برای کودکان بسیار گیج‌کننده بود و هر بار که می‌خواستند دسترسی به این وسیله داشته باشند و از سوی والدین محدود می‌شدند، احساس ناامیدی و ناراحتی می‌کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

والدگری با چالش‌های متعدد و متناقضی در زیست فردی، خانوادگی و اجتماعی همراه است. بازاندیشی با خرده مقولات صفحه‌نمایش به عنوان: پس‌زمینه، پرستار کودک، پستانک دیجیتال و مجموعه ابزار مراقبت از کودک نشان می‌دهد که والدین باید در مورد والدگری‌شان بازبینی نمایند. یافته‌ها نشان می‌دهد که والدین به‌طور معمول روزانه فرزندان خود را مدت‌زمان زیادی در معرض انواع دستگاه‌های صفحه‌نمایش قرار می‌دهند. همه والدین بدون توجه به نگرش خود نسبت به تأثیرات رسانه‌ای بر فرزندان خردسالشان، از انواع صفحه‌نمایش به عنوان ابزاری در شیوه‌های فرزندپروری خود استفاده می‌کنند و این امر ممکن است موجب ایجاد عادات ناسالم رسانه‌ای شده و بر رشد بلندمدت فرزندان آنها تأثیر گذارد. در سال اول تولد، نوزادان باید چهره‌ها را ببینند و زبان زنده را بشنوند، بنابراین به حداکثر رساندن تعاملات انسانی بسیار مهم است. از منظر یادگیری، زندگی واقعی برای کودکان زیر سه سال همیشه از صفحه‌نمایش‌ها مؤثرتر است. محدود کردن زمان تماشای صفحه‌نمایش به‌ویژه هنگامی که در محیط یادگیری طبیعی کودک تداخل ایجاد می‌کند، یک ضرورت غیرقابل اجتناب

زندگی‌شان، در معرض رسانه‌ها نشان می‌دهد. علی‌رغم این فرضیه معروف که نگرش‌های والدین میزان زمان تماشای صفحه‌نمایش کودکان را تعیین می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سایر عوامل به‌ویژه، محدودیت‌های زمانی و محدودیت‌های روزانه، ممکن است شیوه‌های فرزندپروری والدین را در زمینه نگرش منفی آنها در مورد تأثیرات رسانه‌ها و استفاده قابل توجه از صفحه‌نمایش را تعدیل کند. لذا ایزوله شدن و انزوای نوزادان به دلیل مواجهه طولانی مدت با دستگاه‌های دیجیتال و پر کردن جای خالی مادر و مراقبان توسط این وسایل، تأثیر منفی و مستقیم بر مغز در حال رشد کودکان خواهد داشت و منجر به عملکردهای ذهنی ناسالم در آنها می‌گردد. و به دلیل کاهش جیره عاطفی نوزاد از مادر و عدم ارتباط با محیط، قادر به کشف دنیای پیرامون و مشارکت با دیگران در تفسیر، پردازش و پاسخگویی به اهداف و مقاصد دیگران نخواهند داشت و در برقراری ارتباط دچار مشکل خواهند شد. برای تحقق اهداف پیشنهاد می‌شود باید به مادران به عنوان مراقبین اصلی، آموزش داده شود تا پیوند عاطفی و ارتباطی خود را با کودک تقویت نموده و با افزایش دانش و شناخت خود در رابطه با ویژگی‌های کودک و مشکلات ارتباطی‌اش، در ابتدا خود را با کودک همسو و همساز نموده تا سرانجام به سطحی برسند که در آن، کودک نیز با آنها تعامل فعال برقرار کند. به‌طورکلی برای کاهش آسیب‌های دایه‌گری دیجیتال و کمک به ارتقای سلامت کودکان، راهبردهایی همچون ایجاد سبک زندگی سرشار تعامل انسانی، تقویت پیوندهای عاطفی بین مادر یا مراقب کودک، دور کردن وسایل دیجیتال از کودک و به‌طورکلی غنی‌سازی محیط یا محرک‌های اجتماعی، شناختی، هیجانی و رفتاری پیشنهاد می‌شود.

است، می‌کاهد. علاوه بر این، همان‌طورکه در مطالعات پیشین در میان کودکان بزرگ‌تر نشان داده شده، بین استفاده والدین از رسانه برای مشغول کردن کودک و تشدید قرارگرفتن در معرض محتوای صفحه‌نمایش ارتباط مستقیم وجود دارد. مطالعه حاضر همچنین نشان داد که وقتی دستگاه‌های دیجیتال به عنوان یک «پرستار بچه» عمل می‌کنند، معمولاً والدین نظارت بر محتوا ندارند و ممکن است کودکان بسیار خردسال در معرض محتوای نامناسب قرار گیرند. این یافته‌ها مطابق با هشدارهای مشاوران امنیت فضای آنلاین است. آنها بر این باورند که کودکان در هنگام تماشای آنلاین برنامه‌های کودک، تنها سه کلیک با محتوای مضر فاصله دارند و خواستار افزایش آگاهی والدین از خطرات و تهدیدات آنلاین هستند که ممکن است برای کودکان نوپا و پیش از دبستان پیش آید. علاوه بر این، استفاده از وسایل رسانه‌ای برای مشغول نگه‌داشتن کودک، جایگزین زمانی می‌شود که والدین باید وقت بیشتری با کودک بگذرانند. به همین ترتیب هنگامی که والدین از وسایل رسانه‌ای به عنوان یک ابزار چندمنظوره برای مراقبت از کودک از قبیل تسهیل در غذا دادن، خواباندن کودک و حتی آموزش استفاده از دستشویی کودکان استفاده می‌کنند، ممکن است فرزندان خود را به سمت عادات ناسالم استفاده از رسانه سوق دهند. علاوه بر این عدم ثبات در اعمال محدودیت‌ها در استفاده از دستگاه‌های دیجیتال مشکلاتی را در نهادینه‌کردن این قوانین در ذهن کودک ایجاد می‌کند؛ بنابراین آنها همواره در آرزوی دستیابی به دستگاه هستند و با وجود محدودیت‌های والدین از هر فرصتی برای رسیدن به آن استفاده می‌کنند. درنهایت این مطالعه تناقضات قابل توجهی را بین نگرانی‌های والدین در مورد تأثیرات رسانه‌ای و قرارگرفتن کودکان از ماه‌های اول

پی‌نوشت‌ها

- | | | |
|--|----------------------------------|---------------|
| 1. igital nanniyng | 2. merican Academy of Pediatrics | 3. heung |
| 4. eyens, Eggermont,& Nathanson, Vaala | 5. ablotsky | 6. ozniak |
| 7. ermek,Kirkorian& Anderson, | 8. in | 9. owlby |
| 10. nderson | 11. illard | 12. imbolick |
| 13. heng | 14. in | 15. rosnoe |
| 16. athanson | 17. igital Naning | 18. azurek |
| 19. andewater | 20. hassiakos | 21. ECD |
| 22. ideout | 23. ack ground | 24. yall |
| 25. erleau-ponty | 26. Reflective | 27. Immediate |
| 28. ilthey | 29. Object | 30. Van Manen |
| 31. Temporal structure | 32. inlof& Taylor | 33. oudelai |
| 34. .Moustakas | 35. adesky | 36. hristakis |

فهرست منابع

۱. ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سور؛ صلصالی، مهوش (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق کیفی، تهران: نشر بشری.
۲. اولز، یلدا، ترجمه راضیه نیک‌طلب. (۱۴۰۰)، مادران رسانه‌ای، پدران دیجیتال، تهران: نشر اگر.
۳. بودلایی، حسن (۱۳۹۵)، روش تحقیق پدیدارشناسی، تهران، نشر جامعه شناسان.
۴. پورا اعتماد، حمیدرضا، سعید، صادقی، یاسمین، رحمتی (۱۳۹۶)، دایه‌گری دیجیتالی و اختلال اتیسم، فصلنامه تعلیم و تربیت استثنایی، سال هفدهم، مرداد و شهریور ۱۳۹۶، شماره ۳، پیاپی ۱۴۶.
۵. صادقی، سعید، پورا اعتماد، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۷)، تأثیر استفاده از وسایل دیجیتال بر سلامت کودکان: مروری نظام مند، نشریه آموزش و سلامت جامعه، دوره ۵، شماره ۲، پیاپی ۱۸، صص ۶۳-۷۱.
۶. صفاریان همدانی، سعید، عبدالمهی و همکاران (۱۳۹۲) رابطه میزان استفاده از بازی‌های رایانه‌ای با سلامت روانی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان، فصلنامه فن آوری‌های اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی، دوره ۳، شماره ۳،
۱. American Academy of Pediatrics (2016). Policy statement: Media and young minds. *Pediatrics*, 138 (5), 1-18. <https://doi.org/10.1542/peds.2016-2591>.
2. Anderson DR, Pempek TA. (2005). Television and very young children. *Am Behav Sci*.
3. Ansari A, Crosnoe R. (2016). Children's hyperactivity, television viewing, and the potential for child effects. *Child Youth*.
4. Beyens, I., Eggermont, S., & Nathanson, A. I. (2016). Understanding the relationship between mothers' attitudes toward television and children's television exposure: A longitudinal study of reciprocal patterns and the moderating role of maternal stress. *Media Psychology*, 19 (4), 638-665. <https://doi.org/10.1080/15213269.2016.1142383>
5. Bowlby J. (1969). *Attachment: Attachment and loss: Vol. 1*. New York: Basic Books
6. Budlai, H. (2016). *Phenomenological research method*. Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
7. Chassiakos, Y. L. R., Radesky, J., Christakis, D., Moreno, M. A., & Cross, C. (2016). Children and adolescents and digital media. *Pediatrics*, 138 (5), e20162593. <https://doi.org/10.1542/peds.2016-2593>
8. Cheung, C. H., Bedford, R., De Urabain, I. R. S., Karmiloff-Smith, A., & Smith, T. J. (2017). Daily touchscreen use in infants and toddlers is associated with reduced sleep and delayed sleep onset. *Scientific Reports*, 7. <https://doi.org/10.1038/srep46104>.
9. Dilthey, W. (1985). *Poetry and experience (Vol. 5)*. Princeton, Princeton University Press.
10. Hycner, R. (1985). 'Some Guidelines for the Phenomenological Analysis of Interview Data'. *Human Studies*, 8, 279-303.
11. Jimenez ME, Wade Jr R, Lin Y, Morrow LM, Reichman NE. (2016). Adverse experiences in early childhood and kindergarten outcomes. *Pediatrics*.
12. Lillard AS, Li H, Boguszewski K. (2015). Television and children's executive function. *Advances in child development and behavior*. 48: Elsevier
13. Lin LY, Cheng RJ, Chen YJ, Chen YJ, Yang HM

- (2015). Effects of television exposure on developmental skills among young children. *Infant Behav Dev.*
14. Lindlof, T. R., & Taylor, B. C. (2019). *Qualitative communication research methods*-forth edition. Thousand Oaks, CA: Sage.
15. Lyall K, Schmidt RJ, Hertz-Picciotto I. (2014). Maternal lifestyle and environmental risk factors for autism spectrum disorders. *Epidemiol.*
16. Mazurek MO, Shattuck PT, Wagner M, Cooper BP. (2012). Prevalence and correlates of screen-based media use among youths with autism spectrum disorders. *Journal of Autism and Developmental Disorders.*
17. Merleau-Ponty, M., & Smith, C. (2013). *Phenomenology of perception*. Abingdon, Routledge.
18. Nathanson AI, Aladé F, Sharp ML, Rasmussen EE, Christy K. (2014). The relation between television exposure and executive.
19. OECD (2014). *Parents and work: Men and women participating in the labourforce*. Retrieved from http://ec.europa.eu/justice/genderquality/files/documents/140502_gender_equality_workforce_ssr2_en.pdf.
20. Pempek, T. A., Kirkorian, H. L., & Anderson, D. R. (2014). The effects of background television on the quantity and quality of child-directed speech by parents. *Journal of Children and Media*, 8 (3), 211-222. <https://doi.org/10.1080/17482798.2014.920715>
21. Rideout V, Hamel E. (2015). The media family: Electronic media in the lives of infants, toddlers, preschoolers and their parents: Henry J. Kaiser Family Foundation 2006. *Serv Rev.*;61: 135-40. DOI: 10.1016/j.childyouth.
22. Vaala, S. E. (2014). The nature and predictive value of mothers' beliefs regarding infants' and toddlers' TV/Video viewing: Applying the integrative model of behavioural prediction. *Media Psychology*, 17 (3), 282-310. <https://doi.org/10.1080/15213269.2013.872995>
23. Van Manen, M. (2016). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. Abingdon, Routledge.
24. Vandewater, E. A. (2013). Ecological approaches to the study of media and children. In Lemish, D. (Ed.), *The Routledge international handbook of children, adolescents and media* (pp. 72-79). Routledge.
25. Wade R Jr, Cronholm PF, Fein JA, Forke CM, Davis MB, Harkins-Schwarz M, et al. (2016). Household and community-level adverse childhood experiences and adult health outcomes in a diverse urban population. *Child Abuse Negl.*
26. Wozniak RH, Leezenbaum NB, Northrup JB, West KL, Iverson JM. (2017). The development of autism spectrum disorders: variability and causal complexity. *Wiley Interdiscip Rev Cogn Sci.*
27. Zablotsky B, Black LI, Maenner MJ, Schieve LA, Blumberg SJ. (2014). Estimated Prevalence of Autism Other Developmental Disabilities Following Questionnaire Changes in the National Health Interview Survey.